

بررسی روش مبارزه حضرت موسی علیه السلام با ترفندهای فریبنده فرعون از منظر قرآن کریم

محمد مهدی کریمی نیا^۱، مرضیه خرمیان^۲، مجتبی انصاری مقدم^۳

^۱ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسئول)

^۲ فارغ التحصیل سطح سه (کارشناسی ارشد) تفسیر و علوم قرآنی، پژوهشگر

^۳ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد، مدرس دانشگاه و پژوهشگر

چکیده

پیامبران الهی سردمداران مبارزه با چهره استکبار و ظالمان بوده و در راستای این رسالت تلاش‌های وافری نموده‌اند. حضرت موسی (علیه السلام) که یک چهره مبارز و انقلابی در قرآن دارد این مأموریت را به عهده داشت تا در مقابل چهره استکباری زمان خویش بایستد و قشرهای مختلف مردم را هدایت کند. از این رو در پژوهش حاضر تلاش شده تا با تعمق و تدبیر در آیات و با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی، مسئله روش‌های مبارزه حضرت موسی (علیه السلام) در برابر ترفندهای فرعون مورد بررسی قرار گیرد. هدف از انجام این پژوهش، آشنایی با روش‌های مبارزه با طاغوت و در نهایت کاربرد آن‌ها در عرصه تبلیغ دین و در امر رهبری بوده و وجود شرایط مشابه مبنی بر استضعاف امت‌های اسلامی در عصر کنونی مزید انگیزه برای این پژوهش شده است. از پژوهش حاضر به دست می‌آید که روش مبارزه یکی از عناصر اساسی در پیشبرد اهداف الهی بوده و حضرت موسی (علیه السلام) نیز پس از تعیین هدف، با توجه به شرایط محیط، مخاطب و در نظر گرفتن میزان تأثیر گذاری، ابزارهای مناسب و شیوه‌های گوناگون و چشمگیری را برای مبارزه با فرعون به کار گرفت؛ به طوری که دانش مبارزه علیه نظام-های طاغوتی را می‌توان به بهترین وجه در روش مبارزاتی این پیامبر الهی جستجو کرد.

واژه‌های کلیدی: روش، ترفند، فرعون، حضرت موسی، مبارزه حضرت موسی.

مقدمه

هدایت بشر و دعوت به سوی یکتا پرستی مسئله‌ای است که شامل تمام پیامبران بوده و می‌توان سیر کلی دعوت هریک از انبیاء الهی را، سه مرحله «تعلیم و پند و اندرز»، «انذار و گوشزد کردن عذاب‌ها» و «مجازات و پاکسازی» دانست. در این میان حضرت موسی (علیه السلام) نیز از این قاعده مستثنا نبوده و در مسیر تبلیغ دین از همه مراحل دعوت، بهره جسته و شیوه‌های مختلفی را در جذب و هدایت مردم به کار گرفته است. از مهمترین شخصیت‌هایی که حضرت موسی (علیه السلام) مأمور به هدایتش شد، فرعون بود. همان شخصیتی که نه تنها در برابر استدلال‌های منطقی حضرت موسی (علیه السلام) سر تعظیم فرو نیاورد، حتی بعد از آوردن معجزات و ایمان آوردن کارگزارانش نیز حاضر به تسلیم نشد. با این وجود حضرت موسی (علیه السلام) در مسیر مبارزه با او و هدایت مردم به سوی توحید، تلاش‌های وافر کرد. وی با توجه به متصل بودن به منبع وحی، شیوه‌های متفاوتی را برگزید؛ زیرا انسان‌ها دارای استعدادها، ظرفیت‌ها و سلیقه‌های متفاوتی هستند. به همین دلیل کسی که وظیفه هدایت را برعهده دارد باید در انتخاب روش‌ها، کمال دقت را داشته و از روش‌هایی استفاده کند که منطبق با شرایط هر فرد باشد. با توجه به اینکه مبارزه جبهه حق علیه باطل در همه زمان‌ها وجود داشته بنابراین شناخت روش‌های مبارزاتی انبیاء به منظور ترویج اندیشه‌ها و اعتقادات دینی و به تبع خنثی نمودن نقشه دشمنان ضرورت پیدا می‌کند.

درباره این موضوع در رشته‌های مختلف تاریخ، تفسیر، ادیان و... سخن به میان آمده که هر رشته‌ای با توجه به اهداف خود به توضیح آن پرداخته است. ازجمله کتب موجود در زمینه مورد بحث میتوان کتاب درس مبارزه از قیام حضرت موسی (علیه السلام) اثر حسین علی یزدانی، رسالت و مبارزات موسی (علیه السلام) از دیدگاه قرآن و حدیث اثر سید مهدی امین و کتاب اسوه‌های قرآنی و شیوه‌های تبلیغی آنان اثر مصطفی عباسی مقدم را نام برد. از جمله مقالات تدوین شده در رابطه با موضوع نیز میتوان به روشهای تبلیغی حضرت موسی (علیه السلام) در قرآن نوشته علی اکبر ضیایی اشاره کرد.

هرچند پیرامون زندگانی حضرت موسی (علیه السلام) و فرعون تحقیقاتی انجام شده اما آنها یا بیشتر جنبه داستانی دارند، یا جنبه تربیتی- اخلاقی و یا اینکه تطبیقی میان قرآن و تورات درباره شخصیت آن دو شکل گرفته است. لذا وجه امتیاز این پژوهش این است که شیوه مبارزاتی حضرت موسی (علیه السلام) در برابر ترفندهای فرعون را، به طور مستقل، مفصل و با استفاده از آیات و تفاسیر بررسی می‌کند.

۱. مفاهیم

۱-۱. روش

این کلمه واژه‌ای فارسی است که در لغت عرب تحت عنوان «طریقه»، «نمط» و... آمده است. در لغت فارسی این کلمه به معنای طرز، طریقه، قاعده و قانون، راه، هنجار، شیوه، اسلوب، سبک، طریق و گونه می‌باشد. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۸، ص ۱۲۳۷۸) معادل عربی آن که «طریقه» است در لغت این چنین معنا شده: فالمراد من الطریقه ما یتخذ من برنامج معتدل صحیح منظم فی الحیاة الجسمانیة والروحانیة، يعمل به. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۷، ص ۷۳) مراد از طریقه آن چیزی است که از یک برنامه معتدل، صحیح، منظم و در زندگی دنیوی و اخروی گرفته می‌شود و طبق آن عمل می‌شود. همچنین معادل عربی آن واژه «نمط» می‌باشد که این چنین معنا شده است: النمط یعنی الطریقه (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۷، ص ۴۴۲)

این واژه در اصطلاح به معنای دستور العملی جزئی است که به ما می‌گوید برای رسیدن به مقصد و مقصود مورد نظر چه باید بکنیم (باقری، ۱۳۸۲، ص ۶۴) به عبارت دیگر آن راه کارها و دستورالعملهایی است که با به کار بستن آن‌ها بهتر میتوان بر مخاطب اثر گذاشت و به هدف نزدیکتر شد.

۲-۱. روش بیانی

روش که معنای آن گذشت. اما واژه بیانی مترادف گفتار است که به معنای قول، سخن، صحبت کردن می‌باشد (معین، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۳۳۳۲) در این جا منظور از روش‌های بیانی آن روش‌هایی است که با زبان، سخن گفتن و گفتگو حاصل می‌شود. مانند به نرمی سخن گفتن یا تمسخر و تحقیر با زبان.

۱-۳. روش عملی

روش که معنای آن گذشت. عمل: منسوب به عمل، آنچه که به مرحله عمل درمی‌آید، اجرا کردن، به اجرا در آوردن و... (معین، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۲۳۵۲). در اینجا منظور آن شیوه‌هایی است که در رفتار و عمل از شخصی سر می‌زند مانند هجرت و نقل مکان کردن که یک عمل است.

۴-۱. ترفند

این واژه به معنای تزویر، مکر و حيله بوده (همان، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۷۸۹) و معادل آن در لغت عرب کلمات اکتیاد، تزویر، تضلیل، خدعه، روغان، دسیسه می‌باشد. در لغت عرب درباره معنای کید چنین آمده است: ضَرْبٌ مِنَ الْاِحْتِيَالِ، وَ قَدْ يَكُونُ مَذْمُومًا وَ مَمْدُوحًا، وَ اِنْ كَانَ يَسْتَعْمَلُ فِي الْمَذْمُومِ أَكْثَرَ (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۲۸)؛ کید نوعی حيله است که گاهی مذموم و گاهی ممدوح می‌باشد هر چند در مذموم بیشتر است.

۱-۵. شخصیت حضرت موسی (علیه السلام)

شخصیت: در لغت به معنای اوصاف فردی هر کس، شخصیت و منش است. (انیس، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۰۱۴) همچنین به معنای سجه مختص به هر شخص، مجموع عوامل باطنی یک شخص، مجموع نفسانیات نیز آمده است (معین، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۴۱۴).

موسی: لفظ عبری است به معنی از آب گرفته شده و ظاهراً این معنا از آن جهت است که مأموران فرعون او را در بچگی از آب گرفتند. (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۳۰۵). وجه دیگر را ابن عباس چنین گفته است: جهت تسمیه طفل، به موسی این است که میان درخت و آب افتاده بوده و آب در زبان قبطی (مو) و درخت (سا) است. (بلاغی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۴۸). در کتاب مفردات آمده است: مُوسَى مِنْ جَعَلَهُ عَرَبِيًّا فَمِنْ قَوْلِ عَنْ مُوسَى الْحَدِيدِ؛ کسی که این واژه را عربی دانسته آن را منقول از جمله موسی الحدید: آهن تیز و برنده می‌داند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۷۲)

۶-۱. شخصیت فرعون

شخصیت که معنای آن گذشت.

فرعون: لقب شاهان و امپراتوران مصر قدیم بوده و معرب (پرعو) می‌باشد، به معنای خانه یا خانواده بزرگ. همچنین لقب هر ستمگر طاغی و سرکش است (انیس، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۴۷۵). برخی گفته‌اند: این واژه در لغت قبط (مصر) به معنای تمساح است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۳۲۳). در عرب از آن فعل آورده و گفته‌اند: «تفرعن فلان» یعنی کار فرعون کرد که تکبر و تجاوز بود (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۱۶۳).

همچنین آمده است: «فرعون لقب سلاطین مصر، کما أن قیصر لقب لسلطین الروم، و کسری لسلطین فارس. و قد یطلق لواحد منهم لشهرته: کفرعون موسی (علیه السلام)» (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۹، ص ۶۵). فرعون لقب سلاطین مصر است همچنان که قیصر لقب سلاطین روم و کسری لقب سلاطین فارس است. گاهی برای یکی از آنها به خاطر شهرت آن اطلاق می‌شود. در جای دیگر این چنین معنا شده است: فَرَعْنَةُ [فرعن] الرجل: خود بزرگ بین شد، زیرک و تباهکار شد. ج فَرَاعْنَةُ: هرسرکش و تباهکاری، لقب هر یک از پادشاهان مصر باستان است (مهیا، بیتا، ص ۶۶۱).

در برخی کتب آمده است نام فرعون دوران حضرت موسی (علیه السلام) ولیدبن مصعب بوده که ۱۴۹۱ سال پیش از میلاد مسیح می‌زیسته است. (خرمشاهی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۵۵۷).

این لفظ ۷۴ بار در قرآن مجید آمده و در داستان‌های بنی‌اسرائیل و حضرت موسی (علیه السلام) به چشم می‌خورد (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۱۶۳) فرعونی که بنی‌اسرائیل را تعذیب می‌کرد و پسرانشان را می‌کشت رامسس یا رعمسسس دوم و فرعونی که موسی و هارون (علیهما السلام) برای هدایت او مبعوث شدند پسر او منفتاح بود که با لشکریانش در بحر احمر غرق گردید. هاکس در قاموس خود رامسس دوم را فرعون تسخیر نامیده که موسی در زمان او تولد یافت و پسر او را فرعون خروج گفته نامش منفثلی و پسر رامسس بود که موسی و هارون معجزات را پیش او آوردند و با لشکریانش در بحر قلزم هلاک شد. ولی از آیه «أَلَمْ تَرْبِكْ فِينَا وَلِيدًا» (شعراء آیه ۱۸) که فرعون به موسی گفت، به نظر می‌آید که هر دو فرعون یکی بوده و گرنه نمی‌گفت: آیا ما تو را در میان خود پرورش ندادیم؟ (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۱۶۴). به هر حال باید گفت: عنوان فرعون به تمام پادشاهان مصر اطلاق می‌شود اما در قرآن مقصود از فرعون، پادشاه مصر معاصر حضرت موسی (علیه السلام) است.

۲. روش‌های مبارزه حضرت موسی (علیه السلام) در برابر فرعون

یکی از مهم‌ترین ابعاد تنوع و گوناگونی شیوه‌های تبلیغی استخراج شده از قرآن، به روش‌های ارشاد و دعوت الگوهای قرآنی باز می‌گردد. هریک از اسوه‌های قرآنی از پیامبران گرفته تا دیگران، با توجه به شرایط محیط و مخاطب، روش‌های گوناگون، جذاب و چشمگیری را برگزیده و به کار می‌بستند. حضرت موسی (علیه السلام) نیز به عنوان یک مبارز، روش‌های متنوعی را برای جذب مخاطب به کار برد. مطالعه در زندگی این پیامبر الهی و رجوع به آیات مربوطه، راه و رسم مبارزه علیه ستم پیشگان و نظام‌های فاسدشان را نشان می‌دهد.

به طور کلی روش‌های مبارزه در امر دین، برخی بیانی و برخی عملی هستند. هرچند گاهی ترکیبی از این دو یعنی (بیانی و عملی) می‌باشند.

۲-۱. روش‌های بیانی حضرت موسی (علیه السلام)

۲-۱-۱ اعلام صریح رسالت و اظهار عقاید

در آغاز هر دعوت، اعلام مواضع اصولی و ریشه‌ای ضرورت دارد. اما مهم این است که این اعلام با قاطعیت و اطمینانی همراه باشد که مخاطبان رابه اقتناع کامل نزدیک نماید نه آن گونه که خود باعث ایجاد تردید در اذهان مخاطبان شود. حضرت موسی (علیه السلام) در ابتدا بر صدق و راستگویی خویش تأکید می‌کند: «حَقِيقٌ عَلَيَّ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ» (سوره اعراف آیه ۱۰۵)؛ سزاوارم که درباره خدا سخنی جز حق نگویم، بی‌تردید برای شما دلیلی روشن (در توحید و نبوت خود) آورده‌ام.

علامه طباطبایی (ره) در ذیل این آیه می‌فرمایند: این آیه صدق حضرت موسی (علیه السلام) را در ادعای رسالتش تأکید می‌کند، و معنایش این است که من سزاوارم به اینکه حرف حق بزنم و در رسالتی که به من داده باطلی به او نسبت ندهم و در خلال چیزهایی که مامور به ابلاغ آن هستم چیزی را که مامور نیستم نگویم. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۲۱۲).

سپس در آغاز مناظرات و مواجهه خود با فرعون، اشراف، درباریان و توده‌ی مردم، رسالت و نبوت خویش را با صراحت و قاطعیت معرفی می‌کند. در حالی که از مدتها پیش، فرعون بنا بر رأی کاهنان، به شدت از ظهور چهره‌ای الهی که ویرانگر کاخ و تخت ستم خواهد بود بیم داشت و بر این مبنا، همه‌ی ایادی خود را در جهت از میان بردن چنین فردی بسیج کرده بود (عباسی مقدم، ۱۳۸۶، ص ۲۰۸).

«...وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ * أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ * وَأَنْ لَا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ» (سوره دخان، آیات ۱۷ الی ۱۹)؛ و پیامبری بزرگوار برایشان آمد، که [به آنان گفت] بندگان خدا را به من بسپارید، زیرا که من شما را فرستاده‌ای امینم و بر خدا برتری مجوید که من برای شما حجتی آشکار آورده‌ام.

۲-۱-۲ قول لین، گفتار نرم و دلپذیر

از شیوه‌های مشترک و اصول اولیه‌ی دعوت مبلغان آسمانی، گفتار نرم و دلنشین با مخاطبان است مگر در جایی که امید به هدایت آن‌ها به کلی قطع شود که مستحق عذاب الهی گردند و یا در برابر حق تعالی به عناد و لجاج روی آورند. حضرت موسی (علیه السلام) با راهنمایی الهی، با لحنی نرم و دل‌نشین، فرعون را به ترک طغیان و توجه باطنی به پروردگار فراخواند. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «أَذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ * فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَیِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ» (طه آیات ۴۳ الی ۴۴)؛ به سوی فرعون بروید که او به سرکشی برخاسته و با او سخنی نرم گوید، شاید که پندپذیرد یا بترسد.

علامه طباطبایی (ره) در تفسیر المیزان، خویشتن داری از تندى و سخن با لحن لین را از واجب‌ترین آداب دعوت دانسته و می‌فرماید: مراد از این که فرمود: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَیِّنًا» این است که در گفت و گو با فرعون از تندى و خشونت خودداری کنند که همین خویشتن داری از تندى، واجب‌ترین آداب دعوت است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۱۵۴). شیخ طبرسی (ره) در تفسیر مجمع البیان نیز معنای «قَوْلًا لَیِّنًا» را، مدارا کردن و عدم برخورد خشن دانسته است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۰).

در کتاب «سواطع الإلهام فی تفسیر القرآن» و همچنین تفسیر «أنوار التنزیل و أسرار التأویل» آمده است: مقصود از گفتار نرم، وعده‌ای است که حضرت موسی (علیه السلام) به فرعون داد که اگر ایمان بیاورد او را چنان جوان سازد که بعد از آن اصلاً پیر نشود و پادشاهی‌اش باقی باشد تا آن گاه که از دنیا برود (فیضی دکنی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۴۲۹؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۸).

۲-۱-۳. بیان شجاعانه در برابر تهدیدهای فرعون

همان پیامبری که در مراحل نخستین دعوت، نرم خو و آسان گیر بود، آن گاه که با دشمنی‌های غیر منطقی و عناد روز افزون و حتی تهدیدهای شدید فرعون و درباریان مواجه می‌شود، با شجاعت وصف ناپذیر در برابر تمام قدرت و شکوت فرعون می‌ایستد و پاسخ‌های دندان شکنی ابراز می‌دارد؛ چرا که در منطق انبیاء و سیره رسولان، نرم خویی هست اما هراس و محافظه کاری به هیچ وجه وجود ندارد. (عباسی مقدم، ۱۳۸۶، ص ۲۱۱)

زمانی که فرعون به قوم خود گفت: رسول به سوی شما فرستاده شده مجنون است حضرت موسی (علیه السلام) اظهار داشت که اگر شما عاقلید پروردگار من خالق آسمان‌ها و زمین و موجودات میان آن‌هاست؛ «قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ» (سوره شعراء، آیه ۲۸) سپس فرعون شروع به تهدید کرد: «قَالَ لَئِنْ اتَّخَذْتَ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ» (همان، آیه ۲۹)؛ [فرعون گفت:] اگر خدایی غیر از من اختیار کنی قطعاً تو را از جمله زندانیان خواهم ساخت.

در تفسیر «منهج الصادقین فی الزام المخالفین» درباره زندانیان فرعون چنین آمده است: زندان فرعون از کشتن بدتر بود زیرا امر می‌کرد زندانیان را در حفره‌ی عمیقی می‌انداختند که در آن جا هیچ چیز دیده و شنیده نمی‌شد و در نهایت زندانیان مرده بیرون می‌آمدند. پس فرعون به جهت مبالغه در تهدید این کلام را گفت و عادت شخص معاند و لجوج این است که چون از محاجه فرومی‌ماند شروع به تهدید و وعید می‌کند (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۶، ص ۴۱۲؛ حسینی شاه عبد العظیمی، ج ۹، ص ۴۱۱) اما حضرت موسی (علیه السلام) در پاسخ با صراحت می‌گوید: «قَالَ أَوْلَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُّبِينٍ» (سوره شعراء، آیه ۳۰)؛ گفت: اگرچه برای تو چیزی آشکار بیاورم؟ باید توجه داشت که عظمت و اقتدار دستگاه حکومت فرعون به اندازه‌ای بود که براساس آیات قرآن، پیامبر بزرگی چون حضرت موسی (علیه السلام) در چند موضع، ابتدا دچار هراس می‌شود و با توکل بر خدا و جلب حمایت الهی، اطمینان و آرامش می‌یابد.

۴-۱-۴. بشارت و انداز

از جمله آیاتی که می‌توان در تبلیغ حضرت موسی (علیه السلام) به هشدار دادن خطرهای احتمالی و درنهایت به انداز اشاره کرد این آیه است: حضرت موسی (علیه السلام) خطاب به فرعونیان و ساحران گفت: «... وَيَلْکُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَيُسْحِتْکُمْ بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَى» (سوره طه، آیه ۶۱)؛ وای بر شما به خدا دروغ مبندید که شما را به عذابی سخت هلاک می‌کند و هر که دروغ بزند ناامید می‌گردد.

علامه طباطبایی (ره) درباره‌ی این آیه می‌فرماید: «وَلَّی» کلمه‌ی عذاب و تهدید است و اصل در آن همان عذاب است... «اسحات» نیز هلاک کردن را گویند. در آیه ضمائر جمع - چه جمع حاضر و چه جمع غایب - همه به فرعون و کیدش که همان ساحران و اعوانش باشند برمی‌گردد که دو آیه قبل از آن نامشان برده شد... در جمله‌ی «وَقَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَى» خبیثه به معنای ناامیدی از رسیدن به نتیجه است، نتیجه‌ای که آرزویش را دارند. این جمله در کلام به جای یک قانون کلی که همه جا بدان تمسک شود به کار رفته و همین طور هم هست، زیرا افترا از دروغ است و سبب هردو یکی است و آن هم کاذب است و اسباب کاذبه آدمی را به مسببات حقیقی و آثار صادق هدایت نمی‌کند. سپس نتایج آن صالح برای بقاء نبوده و به سوی سعادت سوق نمی‌دهد پس در عاقبتش جز شامت خسران نیست. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۱۷۴).

اما در مورد بشارت باید گفت: بشارت در ایجاد روحیه و امید به پیروزی، نقش مؤثری دارد و از جمله آیات در این زمینه می-توان به آیه ای از سوره طه اشاره کرد: «فَأَتِيَاهُ فَقَوْلًا إِنَّا رَسُولُكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تَعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكَ وَالسَّلَامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى» (سوره طه، آیه ۴۷)؛ پس به سوی او بروید و بگویید ما دو فرستاده پروردگار تو هستیم، پس فرزندان اسرائیل را با ما بفرست و عذابشان مکن، به راستی ما برای تو از جانب پروردگارت معجزه‌ای آورده‌ایم و بر هرکس از هدایت پیروی کند درود باد.

شیخ طبرسی در ذیل این آیه از قول زجاج می‌فرماید: منظور از سلام در عبارت «وَالسَّلَامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى» درود و تحیت نیست. بلکه مقصود این است که هر کس پیرو هدایت باشد از عذاب خدا سالم می‌ماند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۳). بنابراین مبلغ باید مردم را آن چنان نوید و هشدار دهد که مردم همواره امید به رحمت حق داشته باشند و از طرفی از عذاب الهی هراسان باشند. (وفادار، خالقی، ۱۳۹۵، ص ۱۳۹)

۵-۱-۲. امید دادن و پرهیز از یأس

مواجهه با قدرت های بزرگ کاری نیست که هرکس یا کسانی قادر باشند آن را تحمل کنند، پس ممکن است به زودی دچار ضعف روحی و ناامیدی شوند. وظیفه‌ی پیشوایان دانا، کاردان و آینده نگر، پیشگیری از این آفت است. حضرت موسی(علیه السلام) بدین منظور پیوسته مؤمنان را با بیان آیات الهی و الطاف خداوندی به نجات و پیروزی بر فرعونیان ستمگر امیدوار می-ساخت. در قرآن کریم چنین آمده است: «فَمَا أَمَّنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلَى خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَنْ يَفْتِنَهُمْ وَإِنْ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ» (یونس، آیه ۸۳).؛ سرانجام کسی به موسی ایمان نیاورد مگر فرزندان از قوم وی، در حالی که بیم داشتند از آن که مبدا فرعون و سران آنها ایشان را آزار رسانند و درحقیقت فرعون در آن سرزمین، برتری جوی و از اسراف کاران بود.

این ها در حالی ایمان آوردند که شمشیر فرعونیان بالای سرشان آماده بود؛ اما ایمانی داشتند که تهدید و خشونت در آن مؤثر نبوده و هیچ اعتنایی به وعیدها نمی‌کردند. آن چنان که ساحران دربار ایمان آوردند و از هیچ تهدیدی نترسیدند. حضرت موسی(علیه السلام) نیز آن‌ها را در برابر تهدیدها و فشارها به رحمت خدا امیدوار می‌کرد (وفادار، خالقی، ص ۱۶۰). زیرا در وقت نزول شدت و سختی باید بخدا توکل کرد و با اطمینان کامل به تدبیر نیکوی وی تسلیم فرمان او گردید و کار را بدو واگذار نمود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۱۹۳).

۶-۱-۲. توجه، دعا و تضرع به درگاه الهی در هر حال

در عرصه تبلیغ، بدون توکل به ذات حق، هیچ توفیقی حاصل شدنی نیست. حضرت موسی(علیه السلام) در هر مقطع با یاد و نام خدا پیش می‌رود و همواره از او توفیق، قدرت و طی طریق را می‌طلبد. این موارد عبارتند از:

۱) آن گاه که به واسطه‌ی درگیری با یکی از قبطیان مجبور به فرار از مصر می‌شود و به مدین روی می‌آورد. «وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ» (سوره قصص، آیه ۲۲)؛ و چون به سوی شهر مدین رو نهاد [باخود] گفت: امید است پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند.

۲) «فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ» (قصص، آیه ۲۴)؛ پس برای آن دو [گوسفندان] را آب داد آن گاه به سوی سایه برگشت و گفت: پروردگارا من به هر چیزی که به سویم فرستی، سخت نیازمندم.

۳) در زمانی دیگر فرمود: «قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أُمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ» (مائده، آیه ۲۵)؛ موسی گفت: پروردگارا من جز اختیار شخصی خود و برادرم را ندارم، پس میان ما و میان این قوم نافرمان جدایی بیانداز.

۴) چون آماده‌ی انجام دادن بزرگ‌ترین مأموریت تبلیغی خود یعنی دعوت فرعون به یگانه پرستی می‌گردد چنین رو به سوی خدا به دعا مشغول می‌شود: «قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي» (طه، آیات ۲۵ الی ۲۸)؛ گفت پروردگارا سینه‌ام را گشاده گردان و کارم را برای من آسان ساز و از زبانه گره بگشای تا سخنم را بفهمند.

۵) وقتی دو سپاه موسی و فرعون با یک دیگر روبه‌رو شدند حضرت موسی (علیه السلام) به آن‌ها امیدواری داد: «فَلَمَّا تَرَأَى الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرَكُونَ» قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ (شعراء آیات ۶۱ الی ۶۲)؛ چون دو گروه همدیگر را دیدند یاران موسی گفتند ما قطعاً گرفتار خواهیم شد. گفت: چنین نیست، زیرا پروردگارم با من است به زودی مرا راهنمایی خواهد کرد.

۲-۱-۷. گفتار عاطفی

از آن جا که تبلیغ، علاوه بر اندیشه و خرد انسان‌ها با قلب‌ها و عواطفشان نیز سرو کار دارد، انبیاء و مبلغان الهی به تناسب شرایط و مخاطبان گوناگون از استدلال عقلی و یا بیان عاطفی برای تأثیرگذاری و اقناع آن‌ها بهره جسته‌اند (عباسی مقدم، ۱۳۸۶، ص ۲۲۶) حضرت موسی (علیه السلام) نیز از این اسلوب استفاده کردند و در داستان آن حضرت در قرآن نمونه‌هایی از روش عاطفی آن حضرت به چشم می‌خورد؛ «حَقِيقٌ عَلَى أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (اعراف، آیه ۱۲۵)؛ شایسته است که بر خدا جز [سخن] حق نگوییم. من در حقیقت دلیل روشن از سوی پروردگارتان برای شما آورده‌ام. پس فرزندان اسرائیل را همراه من بفرست.

علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌فرماید: بعید نیست که متعددی شدن کلمه «حقیق» با لفظ «علی» از این جهت باشد که این کلمه معنای حریص را می‌دهد و بنابر این احتمال معنا چنین می‌شود: من حریصم بر اینکه بر خدا جز حق نگویم در حالی که سزاوار هم همین است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۲۱۲).

ملا محسن فیض کاشانی در تفسیر صافی می‌فرماید: اصل این جمله این چنین بوده: «حَقِيقٌ عَلَى أَنْ لَا أَقُولَ» پس منقلب شده به «لا» به خاطر جلوگیری از اشتباه و یا اغراق در وصف صدق. یعنی بر من واجب است که سخن حق را بگویم (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۲۴؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۵، ص ۱۴۷).

و در آیه ای دیگر حضرت موسی (علیه السلام) با بیاناتی عواطف مخاطبان خود را تحریک می‌کند و آنان را در مواضع ندامت قرار می‌دهد و به آن‌ها می‌فهماند که عمل آن‌ها کفران نعمت پروردگار است:

«قَالَ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِيكُمْ إِلَهًا وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» (اعراف، آیه ۱۴۰)؛ گفت آیا غیر از خدا معبودی برای شما بجویم با این که او شما را بر جهانیان برتری داده است؟

این آیه شریفه در عین کوتاه بودن، متضمن لطیف ترین بیان و کوتاه ترین برهان است و حقیقت را برای ذهن هایی که قوه تعقلشان ضعیف است به طور صریح و روشن جلوه می دهد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۲۳۴) همزه ی استفهام در آیه متضمن معنای انکار و تعجب از درخواست عبادت غیر خداست؛ با این که آن ها غرق در نعمت خداوند بودند (طبرسی، جوامع الجامع، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۴۶۶).

۲-۱-۸. روش نقل قصص

شناخت تاریخ و شرح حال پیشینیان می تواند عاملی آموزنده برای افراد و اجتماعات باشد. یعنی تاریخ گذشتگان و ملت ها و اقوام گذشتگان است که می تواند آدمی را در شئون مختلف زندگی به پیش براند. قابل انکار نیست که تأثیر تاریخ در جنبه های اخلاقی بیش تر از جنبه های علمی و سیاسی است، زیرا هر صفحه از زندگی نیاکان درس عبرت و پندی برای آیندگان است (ضیایی، ۱۳۸۹، ص ۱۸۰).

حضرت موسی (علیه السلام) نیز همانند پیامبران دیگر از این روش استفاده کردند. این روش را می توان در آیات زیر از قرآن مجید مشاهده کرد: «وَقَالَ مُوسَى إِنَّ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ* أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ* (ابراهیم، آیات ۸ الی ۹)؛ و موسی گفت: اگر شما و هر که در روی زمین است همگی کافر شوید بی گمان خدا بی نیاز ستوده [صفات] است. آیا خبر کسانی که پیش از شما بودند: قوم نوح و عاد و ثمود و آنان که بعد از ایشان بودند [و] کسی جز خدا از آنان آگاهی ندارد، به شما نرسیده است؟ فرستادگانشان دلایل آشکار برایشان آوردند ولی آنان دست هایشان را [به نشانه اعتراض] بر دهان هایشان نهادند و گفتند: ما به آن چه شما بدان مأموریت دارید کافریم، و از آن چه ما را بدان می خوانید سخت در شک هستیم.

این آیه از سخنان حضرت موسی (علیه السلام) است و آیام الهی را که در امت های گذشته وجود داشته و در آن ایام اقوام دچار عذاب و انقراض شدند را خاطرنشان می سازد. همچنین بیان می کند که کسی جز خدا به طور تفصیل از سرنوشت آن اقوام خبر ندارد. مانند قوم نوح، عاد و ثمود و اقوام بعد از ایشان. از همین جا معلوم می شود که مراد از «نبا» به معنای خبر مهم و قابل اعتنا است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۲۳).

۲-۱-۹. مقابله به مثل در گفتار

هنگامی که حضرت موسی (علیه السلام) به رسالت مبعوث شد به سوی فرعون حرکت کرد تا او را به عبادت خداوند و یگانگی رب العالمین دعوت کند و از زجر و آزار رساندن به مردم بازدارد. فرعون در مقابل درباریانش به حضرت موسی (علیه السلام) رو کرده و گفت: گمان می کنم تو ساحر هستی و حضرت موسی (علیه السلام) به مقابله به مثل پرداخت و صفتی را به فرعون نسبت داد (وفادار، ۱۳۹۵، ص ۱۴۶) خداوند متعال در قرآن این چنین بیان می دارد. «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَلَسَأَلَ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَى مَسْحُورًا* قَالَ لَقَدْ عَلِمْتُ مَا أُنْزِلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بَصَائِرٌ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا* (اسراء، آیات ۱۰۱ الی ۱۰۲)؛ و در حقیقت ما به موسی نه نشانه آشکار دادیم - پس از فرزندان اسرائیل بپرس - آن گاه که نزد آنان آمد، و فرعون به او گفت: «ای موسی، من جداً تو را افسون شده می پندارم. گفت:

قطعا می‌دانی که این [نشانه‌ها] را که باعث بینش‌هاست، جز پروردگار آسمان‌ها و زمین نازل نکرده است و راستی ای فرعون تو را تباه شده می‌پندارم.

در این دو آیه کلمات، نظیر به نظیر هم آورده شده است: کلمه‌ی «مَثْبُور» از ماده‌ی «ثَبَر» به معنای هلاکت است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۰۳). که نظیر «مَسْحُور» است. در بیان معنی «مَسْحُور» بعضی مفسران مانند شیخ طبرسی (ره) و فخر رازی به نقل از فرّاء آن را به معنی ساحر دانسته و گفته‌اند: اسم مفعول بجای اسم فاعل بکار رفته است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۶۸۶؛ فخرالدین رازی، ۴۲۰ ق، ج ۲۱، ص ۴۱۵). ولی جمعی دیگر از مفسران مانند علامه طباطبایی (ره) «مَسْحُور» را به معنی کسی که سحر در او اثر گذاشته است می‌دانند و طبق نظر علامه (ره) آیه چنین معنا می‌شود: یعنی من گمان می‌کنم تو را سحر کرده باشند و در نتیجه خللی به عقلت وارد آمده باشد و این همان معنایی است که در جای دیگر نقل نموده فرموده است: «إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ» (شعراء، آیه ۲۷)؛ [فرعون] گفت: واقعاً این پیامبری که به سوی شما فرستاده شده، سخت دیوانه است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۳، ص ۲۱۹).

بنابراین شیوه‌ی مقابله به مثل در مقابله با مشرکان، توسط پیامبران به کار برده شده و جزء اصول ثابت در تبلیغ بوده است.

۲-۲. روش‌های عملی حضرت موسی (علیه السلام) در مبارزه با فرعون

حضرت موسی (علیه السلام) در راه سیدن به هدف و انجام وظیفه‌ای که خداوند بر دوشش نهاده بود، با توجه به موقعیتی که در آن حضور داشت روش‌های گوناگونی را در پیش گرفت. وی برای مبارزه با فرعون علاوه بر روش‌های بیانی، به روش‌های عملی نیز روی آورد. که به موارد آن اشاره می‌کنیم:

۱-۲-۲. هجرت

حضرت موسی (علیه السلام) سفرهای هجرت گونه‌ی متعددی در طول حیات پربرکت خود انجام داد. دعوت حضرت موسی (علیه السلام) فراز و نشیب‌های زیادی داشت. او در سرزمین‌های گوناگون به حرکت تبلیغی می‌پرداخت. اولین سفر او هنگامی بود که درگیری او با یکی از قبطیان به قتل قبطی منجر شد و فرعون حکم اعدام او را صادر کرد. (عباسی مقدم، ۱۳۸۶، ص ۲۲۰). آیات ۲۲ تا ۲۷ سوره قصص ناظر به این جریان می‌باشد.

دومین سفر حضرت موسی (علیه السلام)، بازگشت از مدین به مصر و پس از نیل به مقام نبوت بود. در این زمان او پس از مشاهده آیات الهی مثل عصای معجزه آسا و ید بیضا که به او اختصاص داده شده بود در نزدیکی مصر مأموریت یافت تا همراه برادرش هارون به دعوت فرعونیان بشتابد (عباسی مقدم، ۱۳۸۶، ص ۲۲۰) آیه ۲۹ سوره قصص به این سفر اشاره دارد: «فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ...» پس چون موسی مدت (معهود) را به پایان برد و با خانواده خود (از مدین به سوی مصر) حرکت کرد... .

سفر بعدی حضرت موسی (علیه السلام) پس از مراحل مختلف دعوت او یعنی بنی اسرائیل، دعوت فرعون و ملأ و دیگران صورت گرفت. آن‌ها که علیرغم فرجام خواهی‌های مکرر حضرت موسی (علیه السلام) برای رفع عذاب الهی از فرعونیان، هرگز از کفر و معاصی خود دست برنمی‌داشتند و با ستم‌های مداوم به بنی اسرائیل و پیروان حضرت موسی (علیه السلام) آن‌ها را به ستوه

آورده بودند. به هر ترتیب در این شرایط حضرت موسی(علیه السلام) با راهنمایی الهی تصمیم گرفت شبانه با پیروان خود به سوی فلسطین (بیت المقدس) هجرت نماید. «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِلَيْكُمْ مُتَّبِعُونَ» (سوره شعراء، آیه ۵۲)؛ و به موسی وحی کردیم که بندگان مرا شبانه حرکت ده، زیرا شما مورد تعقیب قرار خواهید گرفت.

۲-۲-۲. جلب همکاری هارون (علیه السلام)

از شیوه‌های مهم در تبلیغ هدف دار و هماهنگ، بهره‌گیری از نیروهای هم عقیده، تقسیم کار میان آن‌ها و رفع نواقص احتمالی است. از سویی، چون کمالات ظاهری و معنوی در هیچ کس به طور کامل جمع نمی‌شود، بایستی از فضایل و فنون افراد مختلف در عرصه‌ی دعوت نیز استفاده مطلوب شود تا روند تبلیغ به نتایج قابل قبول بینجامد. حضرت موسی(علیه السلام) با شناخت کامل شرایط موجود، از وضعیت خود تا قدرت و شوکت مخالفان و جهل و خرافه حاکم بر مردم، خواهان پشتیبانی و همراهی هارون شد و حتی مقام نبوت را از خداوند برایش طلب کرد(عباسی مقدم، ص ۲۱۹). «وَأَجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِ هَارُونَ أَخِي» اشدُّ بِهِ أَزْرِي * وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي * (طه، آیات ۲۹ الی ۳۲)؛ و برای من دستیاری از کسانم قرار ده. هارون برادر من را، پشتم را به او استوار کن و او را شریک کارم گردان.

در این جا حضرت موسی(علیه السلام) تقاضای عجیبی کرد که آغاز رسالت هیچ یک از انبیاء نظیر نداشت. او از خدا خواست تا در بر دوش گرفتن این مسئولیت سنگین، برادرش هارون، وزیر ومعاون او باشد(بهجت پور، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۴۴۰)

حضرت موسی(علیه السلام) اگر درخواست وزیر کرد بدین جهت بود که امر رسالت، کثیرالاطراف بوده و اطراف و جوانب آن، از هم دور هستند و او به تنهایی نمی‌توانست به همه‌ی جوانب دور از هم آن برسد. ناگزیر وزیری لازم داشت که در امر رسالت با او شریک شود و بعضی از جوانب آن را اداره کند تا بار او سبک شده و در آن چه او می کند وزیر و مؤیدش باشد(طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۱۴۶).

نکته دیگر این که، برادر حضرت موسی(علیه السلام) هارون نیز شخصیتی بزرگ، دنیا دیده، خداجو و موحد بود که با گفتاری شیوا، دلنشین، منطقی و استوار می‌توانست به خوبی از عهده‌ی حمایت حضرت موسی(علیه السلام) برآید. همچنین ضمن دادن اطمینان بیشتر به آن حضرت، در مسیر دعوت او را از مشورت‌ها و چاره جویی‌های خود بهره مند ساخته و در صورت وجود کمبودها و نواقص، آن‌ها را مرتفع نماید(عباسی مقدم، ۱۳۸۶، ص ۲۱۹)

۲-۲-۳. اصل مخفی کاری

مخفی کاری یکی از ضروری ترین اصول است و هر مبارز انقلابی می‌بایست آن را مراعات کند. در مبارزه‌ی حضرت موسی(علیه السلام)، این اصل به تمام معنا مراعات گردیده است. از جمله اینکه مؤمن آل فرعون مدت‌ها ایمان خود را پنهان نگه داشت و هنگامی که لازم بود آن را عملی می‌کرد.

«وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ...»، (غافر، آیه ۲۸)؛ و مردی مؤمن از خاندان فرعون که ایمان خود را پنهان می - داشت گفت.

روش‌های مبارزه یکسان نیست بلکه برای هر مبارزی شایسته است که در جهاد خویش، از سنگر مناسب حرکت کند. سنگرهای مبارزه برای اشخاص، بر حسب شرایط متفاوت فرق می‌کند اما هدف یکی و محتوا همان محتواست (مترجمان تفسیر هدایت، بیتا، ج ۱۲، ص ۵۵) تاکتیکی که این مرد مبارز به کار برد، ضربه‌ی گیج کننده‌ی ای برای دشمن بود و اینکه نام این مرد انقلابی در قرآن نیامده و فقط لقب او را مؤمن یاد کرده است، شاید خالی از نکته نباشد بدین معنی که در دوران مبارزه باید نام انقلابیون حتی الامکان مخفی بماند (یزدانی، ۱۳۶۷، ص ۴۹). در تفسیر قمی آمده است که وی ششصد سال ایمان خود را پنهان نگه داشت (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۵۷) به هر حال در دوران مبارزه‌ی مخفی در صورت لزوم از تغییر لباس و تغییر قیافه و تغییر مکان نباید غافل ماند. مثل حضرت موسی (علیه السلام) که وقتی فهمید در مصر دیگر نمی‌تواند بماند تغییر مکان داد (یزدانی، ۱۳۶۷، ص ۵۰).

۲-۲-۴. موقعیت شناسی (تبدیل تهدیدها به فرصت‌ها یک اصل استراتژیک در حکومت دینی

فرعون به حضرت موسی (علیه السلام) گفت: کار تو سحر و جادو است، ما هم جادوگرانی داریم که از تو قوی تر و ماهرتر هستند پس روزی را تعیین کن تا در آن روز به مسابقه بپردازید. حضرت موسی (علیه السلام) رهبر خردمند و موقعیت شناسی که از نقش زمان و مکان در مبارزه غافل نبود گفت آن روز باید روز عید، و یوم الزینه باشد. انتخاب چنین روزی به عنوان روز مسابقه، پیروزی بزرگی را برای حضرت موسی (علیه السلام) و شکست فاحشی را برای فرعون به دنبال داشت (یزدانی، ۱۳۶۷، ص ۵۹).

«فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِثْلِهِ فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَلَا أَنْتَ مَكَانًا سُوًى * قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَأَنْ يُخْشَرَ النَّاسُ ضَحًى» (طه، آیات ۵۸ الی ۵۹)؛ ما قطعاً برای تو سحری مثل آن خواهیم آورد. پس میان ما و خودت موعدی بگذار نه ما آن را خلاف کنیم و نه تو، [آن هم] در جایی هموار [موسی] گفت: موعد شما روز جشن باشد که مردم پیش از ظهر گرد می‌آیند.

علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌فرماید: این جمله اخیر «وَأَنْ يُخْشَرَ النَّاسُ ضَحًى» به منزله شرط است، یعنی به شرط اینکه بیرون آیند و اگر این را شرط کرد برای این بود که در آنچه اتفاق می‌افتد اولاً همه باشند و ثانیاً در روشنائی آفتاب همه ببینند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۱۷۳)

در آن روز گروه عظیمی برای تماشا آمده بودند. اگر حضرت موسی (علیه السلام) روز دیگری غیر از روز عید را برای مسابقه انتخاب کرده بود به خاطر کمی تماشاچیان به چنین پیروزی بزرگی دست نمی‌یافت. بنابراین پیکارگران دین باید اوقات مناسب را برای انجام عملیات خود در نظر داشته باشند (یزدانی، ۱۳۶۷، ص ۶۰)

یکی دیگر از تاکتیک‌های حضرت موسی (علیه السلام) در این زمینه آن بود که اول به ساحران موقعیت داد تا آن‌ها هنرنمایی کنند و هرچه در چننه دارند رو کنند. سپس وی عصای خویش را انداخت و اژدهایی عظیم شد؛ به طوری که تمام سحر و جادوی فرعونیان را بلعید. اگر حضرت موسی (علیه السلام) اول عصا را انداخته بود، این احتمال وجود داشت که ساحران بعد از مشاهده آن دست به هنرنمایی زنند و با سر و صدا و جنجال صحنه را به یک نمایشگاه استهزا آمیز تبدیل کنند. لذا حضرت موسی (علیه السلام) اول آنان را وادار نمود که هر چه در چننه دارند به کار برند (یزدانی، ۱۳۶۷، ص ۶۰)

«قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَى» قَالَ بَلْ أَلْقُوا... (طه، آیات ۶۵ الی ۶۶)؛ [ساحران] گفتند: ای موسی یا تو می افکنی یا [ما] نخستین کس باشیم که می اندازیم؟ گفت: [نه] بلکه شما بیندازید... .

۵- تحمل رنج در راه هدف

جهادگران مبارز نباید توقع داشته باشند که به آسانی به پیروزی نائل شوند، بلکه در راه رسیدن به مقصود، سختی‌ها و ناگواری‌های فراوانی باید تحمل کرد.. حضرت موسی(علیه السلام) و پیروانش در راه رسیدن به آزادی رنج‌های بی شمار دیدند. فرعون دوباره دستور داده بود که فرزندان ذکور بنی اسرائیل را ذبح کنند و از هیچ اذیت و آزاری به این قوم رنجیده دریغ ننمایند. (یزدانی، ۱۳۶۷ش، ص ۶۱) بسیاری از مردم صبرشان سرآمده بود و از حضرت موسی(علیه السلام) و دین الهی انتقاد می کردند. آن‌ها بهانه‌هایی برای نپذیرفتن تکالیف می جستند و به وسیله راه‌های متعددی از مسئولیت خود شانه خالی می کردند. در عین حال نیز این قوم دارای نقاط درخشنده‌ای در زندگی خود بودند و قابلیت‌های فراوانی برای تشکیل یک جامعه الهی در آن‌ها یافت می شد. حضرت موسی(علیه السلام) با شناخت نقاط قوت و با تحمل نقاط ضعف آنان و هم با صبر و شکیبایی، این جامعه را مدیریت نمود. (دیباچی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۳) و آنها را به صبر دعوت می نمود.

«قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا...» (اعراف، آیه ۱۲۸)؛ موسی به قوم خود گفت از خدا یاری جویید و پایداری ورزید...

۲-۲-۶. روش تدریجی و طولانی بودن مبارزه

مبارزین نباید انتظار داشته باشند که در مدت اندکی رژیم، سرنگون شده و آن‌ها به پیروی برسند و مبارزه نیز پایان یابد؛ بلکه باید از همان ابتدا، خود را برای یک مبارزه طولانی آماده سازند. پیکار حضرت موسی(علیه السلام) علیه فرعونیان سال‌ها طول کشید. تورات دوران مبارزه حضرت را چهل سال بیان داشته است. (یزدانی، ۱۳۶۷، ص ۶۳) از قرآن مجید نیز به طور ضمنی داشته می شود که مبارزه حضرت موسی(علیه السلام) سال‌ها طول کشیده است.

«وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَ نَقْصٍ مِّنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ» (اعراف آیه ۱۳۰)؛ و ما فرعونیان را به خشکسالی‌ها و کاستی فرآورده‌ها دچار کردیم شاید که متذکر شوند.

خداوند پس از بعثت حضرت موسی(علیه السلام) و مخالفت فرعونیان با او، فرعونیان را دچار انواع بلاها کرد تا بلکه پند گیرند. در این آیه می فرماید: فرعونیان را با قحطی و کمبود میوه‌ها مؤاخذه کردیم شاید پند گیرند. گفته شده که قحطی آنها هفت سال طول کشید و باران نبارید و رود نیل خشک شد اما این بلاها هم آنها را متنبه نکرد. (جعفری، بیتا، ج ۴، ص ۱۹۱)

۲-۲-۷. نفوذ در نسل جوان و جذب آن‌ها

مسلم است که پیرمردان و پیرزنان کمتر قادرند دست از اعتقادات گذشته خود بردارند، هرچند با دلایل محکم بطلان آن ثابت شده باشد. حضرت موسی(علیه السلام) متوجه این نکته بود لذا قسمت اعظم نیرو و تبلیغات خود را بر روی نسل جوان از قوم خود متمرکز ساخت. بیشتر همین طبقه بودند که به وی ایمان آوردند و به یاریش برخاستند. (یزدانی، ۱۳۶۷، ص ۴۲). «فَمَا أَمَّنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّتُهُ مِنْ قَوْمِهِ عَلَى خَوْفٍ» (یونس، آیه ۸۳)؛ سرانجام کسی به موسی ایمان نیاورد مگر فرزندان از قوم وی، درحالی که بیم داشتند.

شیخ طبرسی در ذیل این آیه می‌فرماید: تقدیر عبارت «إِلَّا ذُرِّيَّةً مِنْ قَوْمِهِ» چنین است: الا اولاد من اولاد قومه: مگر فرزندان از فرزندان قومش، زیرا حضرت موسی علیه السلام پدران و مادران را دعوت کرد و آن‌ها از ترس فرعون به او پاسخ ندادند (طبرسی، جوامع الجامع، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۲۴)

در تفسیر احسن الحديث آمده است: مراد از ذریه جماعتی از مستضعفین بنی‌اسرائیل است که شاید به علت جوان بودن، ذریه گفته شده‌اند. از «ملائهم» معلوم می‌شود که اشراف بنی‌اسرائیل با فرعون بوده و مخالف دعوت حضرت موسی (علیه السلام) بوده‌اند. بنابراین معنای آیه چنین می‌شود: به موسی (علیه السلام) ایمان نیاورد مگر گروهی از جوانان با اینکه از فرعون و اشراف خود می‌ترسیدند که فرعون به وسیله اشراف گرفتارشان کند، زیرا که فرعون متکبر بود و تحمل دعوت حضرت موسی (علیه السلام) را نداشت. (قرشی، تفسیر احسن الحديث، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۴۲۵). در تفاسیری همچون تفسیر صافی، کنز الدقائق و بحر الغرائب، منهج الصادقین فی الزام المخالفین نیز کلمه «ذریه» به معنای جوانان گرفته شده است. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۱۳؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۸۵، فتح الله کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۴، ص ۳۹۷)

بنابراین روی این اصل، انقلابیون بیشتر تبلیغات و ارشادهای خود را، باید روی جوانان متمرکز سازند، همین‌ها هستند که به دعوتشان لبیک خواهند گفت و گرنه پیران و سالخوردگان ندرتاً به جرگه رزمندگان می‌پیوندند.

۸- نفوذ در تمام اقشار جامعه

انقلابیون باید تلاش کنند که نفوذ خود را در تمام اقشار جامعه گسترش دهند و حتی نزدیک‌ترین افراد به شخص دیکتاتور را به سوی خود جلب کنند. از این رهگذر است که می‌توانند ضربه‌های مهلکی به پیکر فرسوده نظام‌های فاسد وارد کنند. داستان حضرت موسی (علیه السلام) در رابطه با این موضوع، سرمشق و نمونه خوبی ارائه می‌دهد. حضرت موسی (علیه السلام) عده‌ای از اطرافیان فرعون را جذب کرده بود که از آن جمله ساحران بودند. آن‌ها قبلاً بزرگترین تأیید کنندگان و توجیه‌گران اعمال ناروای فرعونیان به شمار می‌رفتند، مخصوصاً که لباس مذهب را نیز به تن داشتند. حضرت موسی (علیه السلام) تا داخل کاخ فرعون نیز نفوذ خود را گسترش داد به طوری که یکی از همسران فرعون به وی ایمان آورد. از جمله دیگر افراد، مؤمن آل فرعون بود. این شخصیت برجسته، قاطع‌ترین ضربه‌ها را به فرعونیان وارد و نقشه فرعونیان را در رابطه با قتل حضرت موسی (علیه السلام) نقش بر آب نمود. (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۱۱، ص ۸۰). وی از خویشاوندان نزدیک فرعون محسوب می‌شد و یا به قولی پسر عموی فرعون بود. (فیضی دکنی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۲۰۶؛ جرجانی، ۱۳۷۷، ج ۷، ص ۱۶۵). همچنین به نقلی او خزانه دار فرعون بود که ششصد سال ایمان خود را کتمان می‌کرد. (قمی، ج ۲، ۱۴۰۴ق، ص ۱۳۷)

۲-۹. مبارزه با تلقینات سوء نادانان و ترسوها

در دوران مبارزه، گاهی مشکلات و دشواری‌هایی پیش بینی نشده پیش می‌آید که ابتدا ممکن است انسان را گیج کند و بخوبی نداند که چه راهی را باید انتخاب کند. معمولاً در چنین شرایطی بازار پرگویی افراد جاهل و نادان گرم می‌شود و پیشنهادها و نظرهای ذلت‌بار و دور از عقل صادر می‌کنند.

خداوند در قرآن کریم خطاب به حضرت موسی (علیه السلام) می‌فرماید: «فَاسْتَقِمْ وَلَا تَتَّبِعَانِ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (یونس، آیه ۸۹)؛ پس ایستادگی کنید و راه کسانی که نمی‌دانند پیروی نکنید.

علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌فرماید: کلمه «استَقِیْمًا» به معنای ثبات به خرج دادن در کاری است که در حال انجام است؛ کاری که حضرت موسی و هارون (علیهما السلام) به عهده گرفته بودند، دعوت به سوی خدا و احیای کلمه حق بود. همچنین منظور از جمله «الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» جاهلانی از بنی اسرائیل است. خداوند متعال در جای دیگر همه‌ی آنان را جاهل خوانده و فرموده: «قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» (اعراف، آیه ۱۳۸) گفت: راستی شما گروهی هستید که نادانی می‌کنید. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۱۱۶).

۲-۲-۱. کناره‌گیری و برائت از بی‌ایمانان

حضرت موسی (علیه السلام) نیز همچون حضرت ابراهیم و نوح (علیهما السلام) و سایر حق‌یاوران توحید مدار، ضمن دوستی با مؤمنان و نرم‌خوبی با مخاطبان، وقتی با حق‌ناپذیری بی‌دلیل گروهی از آن‌ها مواجه می‌شود، روش برائت را با درجات مختلف در پیش می‌گیرد. ساده‌ترین شکل این برائت در چنین جملاتی آشکار است که پس از یادآوری نعمت‌ها به صراحت اعلام می‌کند:

- «وَقَالَ مُوسَىٰ إِنَّ تَكْفُرًا أَنتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ» (ابرهیم، آیه ۸)؛ و موسی گفت: اگر شما و هر که در روی زمین است همگی کافر شوید، بی‌گمان خدا بی‌نیاز ستوده [صفات] است.
- «وَقَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ» (غافر، آیه ۲۷)؛ و موسی گفت: من از هر متکبری که به روز حساب عقیده ندارد به پروردگار خود و پروردگار شما پناه برده‌ام.

در این آیه به دو صفت فرعون اشاره شده است. تکبر و باور نداشتن روز حساب دو صفت است که به یک نتیجه منجر می‌شود و آن همان تباه شدن مقیاس‌ها در نزد انسان است، زیرا در این صورت معتقد می‌شود هر چه نفس او بخواهد همان حق است پس با تکبر از خضوع و تسلیم شدن به حق خودداری می‌ورزد و با باور نداشتن روز قیامت احساس مسئولیت نمی‌کند. بنابراین برای جلوگیری از شرّ این گونه انسان‌ها باید به خدا پناه برد، نخست برای مقاومت در برابر تطمیع و تهدید آنها و دوم برای الهام گرفتن راه‌های مقاومت از طریق وحی الهی (مترجمان، تفسیر هدایت، بیتا، ج ۱۲، ص ۵۴).

۲-۲-۱۱. ارائه معجزه

معجزه امری خارق‌العاده است که از جانب خداوند به دست پیامبر صورت می‌پذیرد در حالی که با ادعای پیامبری و تحدی همراه است و با مدعای پیامبری مطابقت دارد. همچنین قابل‌تعلیم و تعلم نبوده و دیگران از انجام آن ناتوان‌اند. (سعیدی مهر، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۲). خداوند متعال معجزات زیادی به حضرت موسی (علیه السلام) کرامت فرموده بود. بعضی‌ها را در اوایل بعثت، از قبیل: انداختن عصا و اژدها شدن آن، بیرون کشیدن دست از گریبان و روشن شدن بین انگشتانش، برخی دیگر را در مواقع دیگر (حسینی همدانی، ۱۴۴۰ق، ج ۶، ص ۴۴۵) مانند طوفان، ملخ، شپش، وزغ و خون. خداوند در قرآن کریم برای هیچ پیامبری به اندازه‌ی حضرت موسی (علیه السلام) معجزه نقل نکرده است. (امین، بیتا، ص ۶۶). طبق آیات قرآن، معجزات حضرت موسی (علیه السلام) بیش از نه تاست. اما مراد در این بیان معجزاتی است که حضرت موسی (علیه السلام) برای فرعونیان و قبطیان آورد زیرا غیر از این معجزات، معجزات دیگری نیز برای قوم بنی‌اسرائیل داشت. این نه معجزه همان معجزاتی است که در سوره‌ی اعراف بیان شده است.

- «فَالْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ وَ نَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّظَرِ» (اعراف، آیات ۱۰۷ و ۱۰۸)؛ پس موسی عصایش را افکند و به ناگاه ازدهایی آشکار شد و دست خود را [از گریبان] بیرون کشید و ناگهان برای تماشاگران سپید و [درخشنده] بود.
 - «فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالْدَّمَ آيَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ» (اعراف، آیه ۱۳۳)؛ پس بر آنان طوفان و ملخ و کنه ریز و غوکها و خون را به صورت نشانه های آشکار فرستادیم.
- مفصلات از ریشه (فصل) به معنای جدا کردن دو چیز از همدیگر است به طوری که میان آن دو فاصله باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۳۸): بنابراین، از عبارت «آيَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ» استفاده می‌شود، آیاتی که به سوی قوم فرعون فرستاده شده یک جا و یک دفعه نبوده، بلکه هر کدام جدای از مابقی فرستاده شده است. این خود دلیل بر این است که این آیات آیاتی الهی است، که هر کدام در موقع مناسب نازل شده؛ چون اگر یک جا نازل می‌شد ممکن بود خیال کنند یک امر اتفاقی و خرافی بوده و ربطی به حضرت موسی (علیه السلام) و نفرین او نداشته است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۲۲۷)

نتیجه‌گیری

اگر با دید عمیق و انصاف به شیوه‌های مبارزاتی حضرت موسی (علیه السلام) توجه شود ملاحظه خواهد شد که تمام آن روش‌ها و تاکتیک‌ها در این زمان برای هر فرد مبارز و انقلابی لازم و ضروری است. هرچند روش‌های مبارزه آن حضرت از جنبه‌های مختلفی قابل بررسی است اما با توجه به تقسیم بندی روش‌های ایشان به روش‌های بیانی و عملی باید گفت: آن حضرت هر کدام از آن‌ها را با توجه به در نظر گرفتن مخاطب، متغیر بودن شرایط و محیط و با هدف پیشبرد مقاصد الهی به کار گرفته است. هم چنین باید توجه داشت که روش‌های ذکر شده نمونه‌هایی از مؤثرترین روش‌ها است؛ زیرا قرآن در صدد روایت کامل روش‌های هدایتی و حکایت جامع انبیاء (علیهم السلام) نبوده است و به عبارت دیگر هدف قرآن از نقل قصص عبرت آموزی است. حضرت موسی (علیه السلام) به مدد الهی و با توجه به متصل بودن به سرچشمه ی وحی مبارزات خود را سنجیده، دقیق و با برنامه ریزی انجام داد. این مبارزات که در ابتدا با دعوت فرعون به یکتا پرستی شروع شد در طی مراحل مختلفی عملی گردید. وی ابتدا با زبانی نرم و سعه صدر با او رو به رو شد چرا که زبان نرم تأثیر بیشتری در دل می‌گذارد. اما در مراحل بعد و زمانی که فرعون در مقابل استدلال‌ها و بینات می‌ایستد دیگر شرایط اقتضای برخورد با بیان ملایم را ندارد پس وظیفه تغییر روش است. حضرت موسی (علیه السلام) در مسیر مبارزه هم از روش‌های بیانی استفاده می‌کند و هم روش‌های عملی را برمی‌گزیند. روش‌های بیانی حضرت موسی (علیه السلام) که در قرآن از آنها نام برده شده عبارتند از: اعلام صریح رسالت و اظهار عقاید، قول لین، بیان شجاعانه در برابر تهدیدهای فرعون، بشارت و انذار، امید دادن، استفاده از دلایل روشن، گفتار عاطفی، روش نقل قصص، مقابله به مثل در گفتار، توجه و دعا. اما روش‌های عملی او عبارتند از: هجرت، جلب همکاری هارون، اصل مخفی کاری، موقعیت شناسی، تحمل رنج در راه هدف، روش تدریجی و طولانی بودن مبارزه، نفوذ در نسل جوان و جذب آن‌ها، نفوذ در اقشار جامعه، مبارزه با تلقینات سوء نادانان، کناره گیری و برائت از بی‌ایمانان و ارائه معجزه.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
۲. ابن منظور، محمدبن مکرم، لسان العرب، ج ۵، ۷، ۱۰، ۱۲، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴ق.

۳. انیس، ابراهیم، عطیه صوالحی، محمد خلف احمد، عبد الحلیم منتصر، فرهنگ المعجم، ج ۱ و ۲، چاپ اول، تهران، اسلامی، ۱۳۸۴.
۴. امین، سیدمهدی، رسالت و مبارزات حضرت موسی از دیدگاه قرآن و حدیث (تفسیر موضوعی المیزان)، کتابخانه دیجیتالی قائمیه.
۵. باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، چاپ چهاردهم، تهران: مدرسه، ۱۳۸۵.
۶. بهجت پور، عبدالکریم، همگام با وحی، ج ۳، چاپ اول، قم: تمهید، ۱۳۹۲.
۷. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج ۴، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۸. جرجانی، ابوالمحاسن حسین بن حسن، جلاء الازهان و جلاء الاحزان، ج ۷، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۹. جعفری، یعقوب، تفسیر کوثر، بیجا: بینا، بیتا.
۱۰. حسینی، شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنی عشری، ج ۹، تهران: انتشارات میقات، ۱۳۶۳.
۱۱. حسینی همدانی، سیدمحمدحسین، انوار درخشان، ج ۶، تهران: کتابفروشی لطفی، ۱۴۴۰ق.
۱۲. خرمشاهی، بهاءالدین، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۲، تهران: دوستان [و] ناهید، ۱۳۷۷.
۱۳. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ج ۸، تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۱۴. دیباجی، محمدعلی، پیامبران دولتمرد، چاپ اول، تهران: مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷.
۱۵. رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر فخر الدین، مفاتیح الغیب، ج ۲۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۱۷. سعیدی مهر، محمد، آموزش کلام اسلامی، ج ۲، چاپ چهارم، قم: طه، ۱۳۸۵.
۱۸. ضیایی، علی اکبر، روش های تبلیغی حضرت موسی(ع) در قرآن، مجله مشکاه(نشریه علمی ترویجی بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۹.
۱۹. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ۱۰، ۱۲ و ۱۳، ۱۴، ۱۷، قم: دفترانتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی القرآن، ج ۵، ۶، ۷، تهران: ناصرخسرو، ۱۳۷۲.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ۲، تهران: دانشگاه تهران و مرکز مدیریت حوزه علمیه، تهران، ۱۳۷۷.
۲۲. عباسی مقدم، مصطفی، اسوه های قرآنی و شیوه تبلیغی آنان، چاپ سوم، قم: موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
۲۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۷، قم: هجرت، ۱۴۱۰ق.
۲۴. فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیرالصادفی، ج ۲، تهران: انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ق.
۲۵. فیضی دکنی، ابوالفیض بن مبارک، سواطع الالهام فی تفسیر القرآن، ج ۳، ۴، قم: دارالمنار، ۱۴۱۷ق.
۲۶. قرشی، علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، تهران: دارالکتب اسلامی، ۱۳۷۱.
۲۷. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۱، ۵، ۶، تهران: دارالکتب اسلامی، ۱۳۷۱.
۲۸. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیرالقمی، ج ۲، قم: دارالکتب، ۱۴۰۴ق.
۲۹. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
۳۰. کاشانی، ملافتح الله، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتابفروشی علمی، ۱۳۳۶.
۳۱. مترجمان، تفسیر هدایت، بی جا: بی نا، بی تا.

۳۲. مصطفوی، حسن، تفسیرروشن، تهران: مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰.
۳۳. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
۳۴. معین، محمد، فرهنگ معین، تهران: زرین، ۱۳۸۲.
۳۵. مهیا، رضا، فرهنگ ابجدی، بی جا، بی نا، بی تا.
۳۶. وفادار، مریم، خالق و لا مدهی، مرضیه، پژوهشی در سیره تبلیغی حضرت موسی(علیه السلام) در قرآن، چاپ اول، مشهد: انتشارات صد و ده، ۱۳۹۵.
۳۷. یزدانی، حسین علی، درس مبارزه از قیام حضرت موسی(علیه السلام)، بی جا، اسلامی، ۱۳۶۷.